

رابیندرانات تاگور

نیایش گیتا جلی

ترجمہ محمد تقی مقتدری



فهرست

۹ اهدا
۱۱ دیباچه
۱۱ یک خاطره
۲۰ تاگور چه کسی بود؟
۲۶ زندگی خانوادگی
۳۲ دوران تحصیل و تحول
۴۳ آثار تاگور
۴۵ نمایشنامه‌ها
۴۹ تاگور در پایتخت
۵۵ تاگور و ایران
۶۳ گیتا نجلی

۶۹	پایان کار
۷۳	پوزش
۷۵	نیایش (گیتا نجلی)

اهدا

بر کرانه اقیانوس تمدن عظیم هند ایستاده بر امواج خروشان فرهنگ و ادب و فلسفه و هنر این ملت بزرگ با شگفتی می نگریستم که چگونه غلتان و دژم، کف بر لب، کوه آسا روی هم خرد شده بر ساحل افتاده این شبه قاره سر فرود آورده، بوسه ای زده نرمک نرمک پس می گردند.

دوستان ادب پرور هندی از این جذبۀ من استفاده و مرا به غواصی در این بحر بی پایان ترغیب کردند.

من سر از پا نشناخته به آغوش آن امواج سهمگین در آمیختم و تازه به عظمت آن پی بردم که چه کار خطیری کرده ام. اما چاره ای نبود غوطه ها خوردم و در آن جا که جریان آب های اقیانوس هند به حکم «مرج البحرین یلتقیان» با آب های نیلگون و زیبای خلیج فارس به هم درمی آمیخت گوهری زیبا و تابناک و درّی مکنون برای هدیه احباب و ادب پروران و دوستان علایق معنوی ایران و هند به

چنگ آوردم و آن را به پاس الطافی که حضرت دکتر رادهاکریشان، فیلسوف و دانشمند و نویسنده بزرگ معاصر هند که ریاست جمهوری این کشور دوست و باستانی را دارند و در مدت دو سال و نیم مأموریت سیاسی در هند همواره مرا مورد لطف و محبت قرار می دادند، به حضور ایشان هدیه می کنم، تا که قبول افتد و چه در نظر آید.

دکتر محمدتقی مقتدری

دیباچه

یک خاطره

در عنفوان شباب و هنگامی که در شیراز دانش آموز دبیرستانی بودم خبر دادند که یک هیئت فرهنگی از هندوستان به ایران می آید. گفتند دکتر رابیندرانات تاگور قافله سالار این کاروان فضل و هنر است. من نام تاگور فیلسوف و شاعر هندی را بسیار شنیده اما آثارش را نخوانده بودم. استانداری و اداره فرهنگ فارس و شهرداری شیراز قصد داشتند استقبالی شایان از آن مرد نامی بنمایند. دانش آموزان دبیرستان شاهپور مرا به نمایندگی خود تعیین کردند تا به پیشباز بروم و احساسات آنان را تبلیغ کنم. من جمعی از همشاگردان را برداشته، با دوچرخه راه استقبال پیش گرفتیم.